

سخن او را می شنیدند، پرسیدم تو کیستی؟ گفت: من معاذ بن جبلم.  
 واقدی از عیسی بن نعمان، از معاذ بن رفاعه، از جابر بن عبدالله نقل می کند که  
 می گفته است: \* معاذ بن جبل که رحمت خدا بر او باد از زیباترین و خوشخوترین  
 و بخشنده ترین مردم بود. چون وام بسیاری گرفته بود، به بستانکارانش در پی او افتادند و او  
 چند روزی برای رهایی از ایشان در خانه خود پنهان شد. بستانکاران از پیامبر (ص) استدعا  
 کردند که او را وادار به پرداخت فرماید. پیامبر (ص) به او پیام دادند و در حالی که  
 بستانکارانش همراهش بودند به حضور پیامبر آمد. بستانکاران گفتند: ای رسول خدا حق ما  
 را از او بستان. پیامبر فرمود: خدای رحمت کناد هرکسی را که طلب خود را بر او ببخشاید.  
 گروهی بخشیدند و گروهی گفتند: ای رسول خدا حق ما را از او بستان. پیامبر (ص) به معاذ  
 فرمودند: پایدار و شکیباباش و اموال او را گرفتند و به بستانکارانش دادند که میان خود  
 تقسیم کردند و به هریک پنج هفتم از طلبش رسید. گفتند: ای رسول خدا خودش را برای ما  
 بفروش یعنی به بردگی. پیامبر فرمود: دست از او بردارید که شما را برای این کار راهی  
 نیست. معاذ پیش افراد قبیله بنی سلمه آمد یکی از ایشان به او گفت: ای ابو عبدالرحمن کاش  
 از پیامبر (ص) برای خود چیزی می خواستی که سخت تهیدست شدی. گفت: هرگز از ایشان  
 چنین استدعایی نمی کنم.

گوید: یک روز گذشت پیامبر (ص) او را احضار و به یمن گسیل فرمود و گفت: شاید  
 خداوندت جبران کند و وامت را فراهم سازد. گوید، معاذ به یمن رفت و همواره تا هنگام  
 رحلت پیامبر (ص) همان جا بود. سالی که عمر از طرف ابوبکر به امارت حج گماشته شده بود  
 معاذ هم به مکه آمد و روز هشتم ماه او و عمر یکدیگر را در مین دیدند و با یکدیگر معانقه  
 کردند و هریک دیگری را به مرگ رسول خدا (ص) تسلیت و تعزیت گفتند و سپس روی  
 زمین نشستند و با یکدیگر به سخن گفتن پرداختند. عمر گروهی از غلامان را همراه معاذ دید  
 و گفت: ای اباعبدالرحمن اینها چیست؟ گفت: در این سفر یمن برای من فراهم شده است.  
 عمر پرسید: چگونه؟ گفت: به من هدیه داده شده اند و به این طریق مرا گرامی داشته اند. عمر  
 گفت: موضوع ایشان را با ابوبکر بگو. معاذ گفت: چه لزومی دارد که به ابوبکر بگویم. معاذ  
 خوابید و در خواب چنان دید که بر لبه آتش است و عمر از پشت سر کمر بندش را گرفته و  
 مانع از سقوط او در آتش است. معاذ ترسید و گفت: این همان دستوری است که عمر داده  
 است. معاذ نزد ابوبکر آمد و موضوع را گفت و ابوبکر همه را به خودش بخشید. او طلب

بستانکارانش را پرداخت کرد و گفت: شنیدم پیامبر (ص) می فرمود شاید خداوند متعال برای تو جبران فرماید.

عبیدالله بن موسی از موسی بن عبیده، از ایوب بن خالد، از عبدالله بن رافع نقل می کند \* چون ابو عبیده جراح در طاعون عمواس درگذشت، معاذ بن جبل را به جانشینی خود گماشت و گرفتاری و درد مردم سخت شد و به معاذ گفتند: خدای را بخوان و دعا کن تا این پلیدی و گرفتاری را از میان بردارد. گفت: این گرفتاری و پلیدی نیست، بلکه دعای پیامبران است و نیکوکارانی که پیش از شما با این طاعون مرده اند شهادتی بوده است که خداوند متعال هر که را بخواهد به آن مخصوص می فرماید. ای مردم چهار چیز است که هر کس بتواند خود را از آن حفظ کند عذاب الهی او را فرآن خواهد گرفت. پرسیدند چیست؟ گفت: زمانی خواهد رسید که در آن باطل آشکار می شود، آن چنان که آدمی صبح دینی دارد و شام دین دیگری، و آدمی می گوید به خدا نمی دانم بر چه آیینی هستم، و نه با بصیرت زندگی می کند و نه با بصیرت می میرد. و به مردم مال خدا را می دهند که سخنی بگویند که دروغ است و خداوند را به خشم می آورد. معاذ سپس گفت: پروردگارا از رحمت خود به خانواده معاذ بیشترین بهره را عنایت فرمای. دو پسرش گرفتار طاعون شدند، به آنان گفت: خویشتن را چگونه می یابید؟ گفتند: ای پدر، حق از پروردگار توست و از شک کنندگان مباش. گفت: مرا هم به خواست خداوند از صابران و شکیبایان خواهید دید. سپس دو زن او گرفتار طاعون شدند و درگذشتند. آن گاه معاذ در انگشت ابهام خود گرفتار طاعون شد<sup>۱</sup> آن را با دهان خویش می دمید و در دهان خود می نهاد و می گفت: پروردگارا این چیز اندک و کوچکی است، در آن برکت بده که تو چیز اندک را برکت می دهی و معاذ درگذشت.

عبیدالله بن موسی از شیبان، از اعمش، از شهر بن حوشب، از حارث بن عمیره زبیدی<sup>۲</sup> نقل می کند که می گفته است \* به هنگام مرگ معاذ بن جبل بر بالین او نشسته بودم، گاه بیهوش می شد و گاه بیهوش می آمد و شنیدم چون بیهوش می آمد می گفت: پروردگارا

۱. برای اطلاع بیشتر از چگونگی و علایم بالینی طاعون که انواع مختلف دارد، در منابع قدیمی اسلامی، رکن: ابن سینا، قانون، ج ۳، ص ۱۲۱، چاپ بولاق، و هدایة المتعلمین اخوینی، چاپ دکتر جلال متینی، ص ۶۱۷-م.  
 ۲. از راویان و رجال حدیث در قرن اول هجری، بخاری می گویند: نام صحیح او یزید بن عمیره زبیدی است و حارث اشتباه است. برای اطلاع، رکن: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۴۴۰، ذیل شماره ۱۶۳۹-م.

خفهام ساز. خفه و سوگند به عزت تو که تو را دوست می‌دارم.  
 فضل بن دُکین می‌گوید موسی بن قیس خضرمی، از سلمة بن کُهیئل نقل می‌کرد  
 \* معاذ در گلوی خود گرفتار طاعون شد و می‌گفت: پروردگارا مرا خفه می‌سازی و همانا  
 آگاهی که تو را دوست می‌دارم.

اسماعیل بن عبدالله بن ابی اُوَیس مَدَنی از ابراهیم بن ابی حَبِیْبَة، از داود بن حُصَیْن  
 نقل می‌کند که می‌گفته است \* شنیده‌ام در سال طاعون عمواس چون گرفتاری سخت شد  
 یاران معاذ گفتند: این رنج و شکنجه است، معاذ گفت: آیا این رحمت الهی را که خداوند  
 به وسیله آن بر بندگان خود رحمت می‌آورد، همچون عذاب و شکنجه‌ای می‌دانید که قومی  
 را که بر ایشان خشم فرموده است گرفتار آن ساخته است؟ همانا این رحمتی است و شهادتی  
 است که خداوند شما را مخصوص به آن فرموده است. پروردگارا از این رحمت خود پر  
 معاذ و خانواده‌اش نصیب فرمای. و هر کس از شما می‌تواند بمیرد، پیش از آنکه فتنه‌ها  
 صورت گیرد و به زودی صورت خواهد گرفت. باید مرد پیش از آنکه آدمی پس از  
 مسلمانی مجبور به کفر شود یا آنکه کسی را بدون آنکه کشتن او روا باشد بکشد، یا آنکه  
 ستمگران را باری دهد یا کارش به آنجا برسد که بگوید چه بمیرم و چه زنده باشم نمی‌دانم  
 که بر حقم یا باطل.

کثیر بن هشام از جعفر بن برقان، از حبیب بن ابی مرزوق، از عطاء بن ابی رباح، از  
 ابومسلم خولانی<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است \* وارد مسجد شهر حِمص<sup>۲</sup> شدم و دیدم  
 حدود سی تن مرد کامل از یاران پیامبر نشسته‌اند و میان ایشان جوانی سیه‌چشم که دارای  
 دندانهای درخشان بود ساکت نشسته بود و سخنی نمی‌گفت و چون آن گروه در چیزی  
 شک می‌کردند به او روی می‌آوردند و از می‌پرسیدند. به یکی از همشینیهای خود گفتم:  
 این کیست؟ گفت: معاذ بن جبل است.

واقدی از ایوب بن نعمان، از پدرش از قول خویشاوندان او، و اسحاق بن خارجه بن

۱. عبدالله بن ثَوْب، که به کنیه خود ابومسلم خولانی مشهور است از فقهای قرن اول هجرت و درگذشته سال ۶۲ هجری  
 است. او پیش از رحلت حضرت رسول مسلمان شده ولی درک محضر آن حضرت را نکرده است، رک: زرکلی،  
 الاعلام، ج ۴، ص ۲۰۳-م.

۲. از شهرهای آباد سوریه که میان دمشق و حلب است. هم‌اکنون هم شهر سوم سوریه و دارای ۲۸۰/۲۹۲ تن جمعیت  
 است، به نقل از گیتاشناسی کشورها-م.

عبدالله بن کعب بن مالک، از پدرش، از پدر بزرگش نقل می‌کردند \* معاذ بن جبل مردی سپیدچهره و بلند قامت و دارای دندانهای زیبا و چشمانی درشت و ابروانی پیوسته و موهای پیچیده و کوتاه بود. در بیست یا بیست و یک سالگی خود در بدر شرکت کرد و پس از آنکه در جنگ تبوک هم همراه پیامبر (ص) بود، در بیست و هشت سالگی به یمن رفت و در سال هجدهم هجرت در طاعون عمواس که جایی در اردن از نواحی شام است به روزگار حکومت عمر در سی و هشت سالگی درگذشت و اعتقابی از او باقی نمانده است.

یزید بن هارون و عفان بن مسلم از حماد بن سلمة، از علی بن زید، از سعید بن مسیب نقل می‌کنند که می‌گفته است \* عیسی (ع) در سی و سه سالگی به آسمان برده شد و معاذ بن جبل که خدایش رحمت کناد در سی و سه سالگی درگذشت.<sup>۱</sup>

یزید بن هارون نقل می‌کند که سعید بن ابی عرور، از شهر بن حوشب<sup>۲</sup> نقل می‌کرده که می‌گفته است \* عمر بن خطاب می‌گفت: اگر معاذ بن جبل زنده و در دسترس من می‌بود، او را خلیفه می‌کردم و چون پروردگارم از من در باره او می‌پرسید می‌گفتم پروردگارا شنیدم که پیامبرت می‌فرمود: چون عالمان در روز قیامت جمع شوند، معاذ بن جبل به اندازه پرتاب یک سنگ جلوتر از ایشان است.<sup>۳</sup> گوید: از زیادی کسانی از بنی سلمه که در جنگ بدر شرکت کرده‌اند به آن قبیله سلمه بدر می‌گفتند که چهل و سه مرد از ایشان در بدر حضور داشتند.

۱. این گونه مقایسه کردن میان پیامبر بزرگوار معصوم الوالزم عیسی (ع) و معاذ بن جبل ترک ادب شرعی نیست؟ وانگهی مکرر ملاحظه کردید که می‌گوید معاذ در بدر بیست یا بیست و یک ساله بوده است، چگونه در شانزده سال بعد سی و سه ساله بوده است؟ - م.

۲. شهر بن حوشب، چندان قابل اعتماد نیست، از بیت المال که سرپرست آن بوده است، مقداری برداشته است. درگذشته به سال ۱۱۱ یا ۱۱۲ هجری است. رک: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۸۳، ذیل شماره ۳۷۵۶ - م.

۳. بر فرض صحت این روایت آیا عمر بن خطاب که برای معاذ بن جبل این چنین می‌گوید، نشیده بود که پیامبر (ص) در مورد حضرت علی (ع) فرموده‌اند: «که من شهر عِلْمِمْ و عَلِیمِمْ در است / درست این سخن گفت پیغمبر است»، برای اطلاع از اسناد این گفتار رسول خدا (ص) در منابع اهل سنت، رک: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۹، و مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶؛ و اثر بسیار سودمند استاد سید مرتضی فیروزآبادی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۲، بیروت، ۱۹۷۳، ص ۵۲ - ۲۴۸ - م.

## از خاندان زُرَیْق بن عامر بن زُرَیْق بن عَبَد بن حارِثه بن مالک بن غَضَب بن جُشَم بن خَزْرَج

### قیس بن مِخْصَن

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زُرَیْق. مادرش انیسه دختر قیس بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی نام پدرش را مِخْصَن گفته‌اند و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری جِصْن گفته است. قیس دختری به نام ام‌سعد داشته است که مادرش خَوْلَة دختر فاکه بن قیس بن مُخَلد بن عامر بن زریق است. قیس در جنگهای بدر و أحد شرکت کرده و درگذشته است و اعقاب او در مدینه باقی هستند.

### حارث بن قیس

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زریق. کنیه‌اش ابو خالد و مادرش کبشه دختر فاکه بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. حارث بن قیس سه پسر به نامهای مُخَلد و خالد و خَلْدَة داشته که مادرشان انیسه دختر نسر بن فاکه بن زید بن خَلْدَة بن عامر بن زریق است. واقدی فقط نام پدر انیسه را که نسر است آورده است. به روایت همگان حارث در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در جنگهای بدر و أحد و خندق و همه جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. در جنگ یمامه هم همراه خالد بن ولید بود و مجروح شد. زخم او نخست سر به هم آورد ولی به‌روزگار حکومت عمر بن خطاب زخمش دهان گشود و خونریزی کرد و مرد و به همین جهت او را از جمله کسانی می‌دانند که در جنگ یمامه حضور داشته و شهید شده است. اعقابی از او باقی نمانده است.

### جُبَیر بن ایاس

ابن خالد بن مُخَلد بن عامر بن زریق. موسی بن عَثْبَه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و واقدی

نام پدرش را همین‌گونه نوشته‌اند و عبدالله بن محمد بن عمارة، الیاس نوشته است. او در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است.

### ابو عبادة

نامش سعد بن عثمان بن خَلْدَة بن مُخَلَّد بن عامر بن زریق است. مادرش هند دختر عجلان بن غنم بن عامر بن بیاضه بن عامر بن خزرج است. ابو عباده دارای پسری به نام عباده است که مادرش سُئْبَلَة دختر ماعِض بن قیس بن خلدَة بن عامر بن زریق است. پسری دیگر به نام فروة داشته است که مادرش ام خالد دختر عمرو بن وذقة بن عبید بن عامر بن بیاضه بن عامر بن خزرج است. پسری دیگر به نام عبدالله که مادرش اَنْبِیْسة دختر بِشْر بن یزید بن زید بن نعمان بن خلدَة بن عامر بن زریق است و عبدالله اصغر و عُقْبَة که مادرشان کنیز بوده است. دختری هم به نام میمونَة داشته است که مادرش جُنْدُبَة دختر مُرَی بن سماک بن عتیک بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل بن جُشَم است. ابو عباده در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و اعقاب او در مدینه باقی هستند. و برادرش.

### عقبه بن عثمان

برادر پدری اوست و مادرش ام جمیل دختر قطبة بن عامر بن حدیده بن عمرو بن سواد بن غنم بن کعب بن سلمه است. در جنگهای بدر و احد شرکت کرده است و اعقابی از او باقی نمانده است.

### ذکوان بن عبد قیس

ابن خَلْدَة بن مخلد بن عامر بن زریق. کنیه اش ابوسُبُع و مادرش از قبیله اشجع است. گفته شده است او و ابوامامه اسعد بن زراره نخستین کسانی از انصارند که مسلمان شده‌اند. آن دو به مکه سفر کرده بودند که خبر ظهور پیامبر (ص) را شنیدند و به حضور ایشان رفتند و مسلمان شدند و به مدینه برگشتند. به روایت همگان در هر دو بیعت عقبه شرکت کرده است.

ذکوان به مکه برگشت و پیوسته همراه پیامبر (ص) بود و هم‌زمان با هجرت رسول خدا به مدینه هجرت کرد و او را مهاجری و انصاری می‌دانند. ذکوان در جنگهای بدر و احد شرکت کرد و در جنگ احد شهید شد. ابوالحکم پسر اخنس بن شریق بن علاج بن عمرو بن وهب ثقفی او را کشت و در این نبرد علی بن ابی طالب (ع) به ابوالحکم که بر اسب سوار بود حمله کرد و چنان شمشیری به پای او زد که آن را از نیمه رانش قطع کرد و او را از اسب به زیر کشید و سرش را جدا کرد. شهادت ذکوان در شوال که سی و دومین ماه هجرت بود اتفاق افتاده و اعتقابی از او باقی نمانده‌اند.

### مسعود بن خَلْدَة

ابن عامر بن مخلد بن عامر بن زریق. مادرش انیسه دختر قیس بن ثعلبه بن عامر بن فهیره بن بیاضه بن خزرج است. مسعود دارای دو پسر به نامهای یزید و حبیب بوده که مادرشان فارعة دختر حباب بن ربیع بن رافع بن معاویه بن عبید بن ابجر است و او (یعنی ابجر) همان خدره پسر عوف بن حارث بن خزرج است. پسری دیگر به نام عامر داشته که مادرش قسیبه دختر عبید بن معلی بن لوزان بن حارثه بن عدی بن زید از فرزندان زادگان غضب بن جشم بن خزرج است. مسعود در جنگ بدر شرکت کرد. فرزندان و فرزندان زادگان او باقی بوده‌اند، ولی اکنون منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

### عباد بن قیس

ابن عامر بن خالد بن عامر بن زریق. مادرش خولة دختر بشر بن ثعلبه بن عمرو بن عامر بن زریق است. پسری به نام عبدالرحمن داشته که مادرش ام‌ثابت دختر عبید بن وهب از قبیله اشجع است. عباد به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و در گذشته است و اعقاب او باقی هستند.

## آنسعد بن یزید

ابن فاکه بن زید بن خَلْدَةَ بن عامر بن زریق است. موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نام او را همین‌گونه نوشته‌اند، ولی محمد بن اسحاق به تنهایی او را سَعْد گفته است. در جنگهای بدر و احد شرکت کرده و درگذشته است و اعقابی از او باقی نمانده است.

## فاکه بن نسر

ابن فاکه بن زید بن خَلْدَةَ بن عامر بن زریق. مادرش اُمَامَةُ دختر خالد بن مُخَلَّد بن عامر بن زریق است. واقدی به تنهایی نام پدرش را نَسْر نوشته است و موسی بن عُتْبَه و محمد بن اسحاق و ابومعشر و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری نام پدرش را پِشْر نوشته‌اند. عبدالله بن محمد می‌گوید: در انصار کسی به نام نَسْر نیست مگر سفیان بن نَسْر که از خاندان بنی حارث بن خزرج است. فاکه دارای دو دختر به نامهای ام عبدالله و رَمْلَة بوده است که مادرشان ام‌النعمان دختر نعمان بن خَلْدَةَ بن عمرو بن امیة بن عامر بن بیاضه است. فاکه در جنگ بدر شرکت کرده و درگذشته است و نسلی از او باقی نمانده است.

## معاذ بن معاض

ابن قیس بن خَلْدَةَ بن عامر بن زریق. مادرش از قبیله اشجع است. پیامبر (ص) میان معاذ و سالم مولی ابو حذیفه عقد برادری بستند.

واقدی از یونس بن محمد ظفری، از معاذ بن رفاعه نقل می‌کند: \* معاذ بن معاض در جنگ بدر زخمی شد و از همان زخم در مدینه درگذشت.

واقدی سپس خبر بالا را رد کرده و می‌گوید: از نظر ما صحیح و ثابت نیست، و آنچه ثابت است این است که معاذ بن معاض در بدر و احد و جنگ بئر معونه شرکت کرده است و در جنگ اخیر که در ماه صفر و سی و ششمین ماه هجرت اتفاق افتاده شهید شده است و او را اعقابی نیست. و برادرش.

## عائذ بن ماعِض

ابن قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق. مادرش از قبیله اشجع است. پیامبر (ص) میان او و شوَیْبُ بن عمرو عبدری عقد برادری منعقد فرمود. او هم در بدر و احد و بثرمعونه شرکت کرد و در جنگ اخیر شهید شد. محمد بن سعد می گوید واقدی می گفته است و شنیدم کسی می گفت که عائذ در جنگ بثرمعونه شهید نشده است، بلکه برادرش معاذ شهید شده است، و او در جنگ بثرمعونه و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر بوده است. در جنگ یمامه با خالد بن ولید همراه بوده است و در آن جنگ که به سال دوازدهم هجرت و روزگار حکومت ابوبکر بوده شهید شده است. نسلی از او باقی نمانده است.

## مسعود بن سعَد

ابن قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق. فرزندانش عبارت اند از: عامر و امّ ثابت و ام سعد و ام سهل که مادرشان کبشۀ دختر فاکه بن قیس بن مخلد بن عامر بن زریق است. مسعود در جنگهای بدر و احد و بثرمعونه شرکت کرد و در جنگ اخیر شهید شد، و این به روایت واقدی است، ولی عبدالله بن محمد بن عمارۀ انصاری می گوید: مسعود در جنگ خیبر شهید شده است و اعتقابی از او باقی نیست و تمام اعقاب قیس بن خلدۀ بن عامر بن زریق هم منقرض شده و کسی از ایشان باقی نیست.

## رفاعة بن رافع

ابن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. مادرش ام مالک دختر اُبی بن مالک بن حارث بن عبید بن مالک بن سالم حُبَلنی است. رفاعۀ دارای فرزندان به این شرح بوده است: عبدالرحمن که مادرش معروف به ام عبدالرحمن دختر نعمان بن عمرو بن مالک بن عامر بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق است. عبید که مادرش کنیزی است. معاذ که مادرش ام عبدالله سلمی دختر معاذ بن حارث بن رفاعه بن حارث بن سواد بن مالک بن غنم بن مالک

بن نجار است. عبیدالله و نعمان و رَمْلَة و بَشِیْنَة و ام سعد که مادرشان ام عبدالله دختر فاکه بن نسر بن فاکه بن زید بن خلده بن عامر بن زریق است. و ام سعد صُغْرَى و کلثم که مادرشان کنیز بوده است.

پدر رفاعه، رافع بن مالک یکی از سالارهای دوازده گانه انصار است که در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده، ولی در جنگ بدر شرکت نکرده است و دو پسرش رفاعه و خلاد در بدر شرکت کرده‌اند. رفاعه همچنین در اُحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است و در آغاز حکومت معاویه بن ابی سفیان در گذشته است و از او اعتاب بسیاری در مدینه و بغداد باقی مانده‌اند.

### خَلَادُ بنِ رَافِعٍ

ابن مالک بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. برادر تنی رفاعه است. خلاد پسر بی‌نام یحیی دارد که مادرش ام رافع دختر عثمان بن خلده بن مخلد بن عامر بن زریق است. خلاد در جنگهای بدر و اُحد شرکت کرده است، و دارای اعتاب بسیاری بوده است، ولی منقرض شده‌اند و کسی از ایشان باقی نیست.

### عُبَیْدُ بنِ زَیْدٍ

ابن عامر بن عجلان بن عمرو بن عامر بن زریق. در بدر و اُحد شرکت کرده و در گذشته است و اعتابی از او باقی نمانده است. همه فرزندان او عمرو بن عامر بن زریق غیر از فرزندان رافع بن مالک از میان رفته‌اند. فرزندان رافع بسیارند و از فرزندان نعمان بن عامر هم یک یا دوتن باقی هستند. جمعاً شانزده مرد.

از خاندان بنی بیاضه بن عامر بن زریق بن عبد حارثه بن مالک بن غضب بن چشم بن خزرج

### زیاد بن لبید

ابن ثعلبه بن سنان بن عامر بن عدی بن امیه بن بیاضه. کنیه اش ابو عبدالله و مادرش عمرة دختر

عبید بن مطروف بن حارث بن زید بن عبید بن زید از خاندان عمرو بن عوف و از اوس است. زیاد بن لبید دارای پسری به نام عبدالله است و اعقاب او در مدینه و بغداد باقی هستند. به روایت همگان زیاد بن لبید در بیعت عقبه همراه هفتاد تن انصار بوده است و چون مسلمان شد بتهای بنی بیاضه را می شکست و فروة بن عمرو هم در این کار با او همراهی می کرد. زیاد از مدینه به مکه رفت و همراه و ملازم رسول خدا بود تا هنگامی که آن حضرت هجرت فرمودند، او هم به مدینه هجرت کرد. به این جهت به او مهاجری و انصاری می گفتند. زیاد در جنگهای بدر و احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است.

واقدی از قول محمد بن صالح بن دینار، از موسی بن عمران بن مناح نقل می کند \* به هنگام رحلت پیامبر (ص) زیاد بن لبید کارگزار آن حضرت بر حضرموت بوده است. او سرپرستی جنگ با مرتدانی را که در یمن همراه اشعث بن قیس قیام کرده و اهل نجیر بودند بر عهده گرفت. گروهی از ایشان را کشت و گروهی را اسیر گرفت و اشعث بن قیس را در حالی که در بند کشیده بود پیش ابوبکر فرستاد.

### خلیفه بن عدی

ابن عمرو بن مالک بن عامر بن فهیره بن بیاضه. ابومعشر و واقدی نام و نسب او را همین گونه آورده اند، ولی موسی بن عقبه و محمد بن اسحاق فقط نام و نام پدرش را آورده اند و نسب او را بیان نداشته اند. خلیفه دارای دختری به نام آمنه است که فروة بن عمرو بن وذقه بن عبید بن عامر بن بیاضه با او ازدواج کرده است. خلیفه در بدر و احد شرکت کرده است و در گذشته است و از او اعتنایی باقی نیست.

### فروة بن عمرو

نسب او در بالا گذشت. مادرش رحیمه دختر نابی بن زید بن حرام بن کعب بن غنم بن کعب بن سلمه است. فروة دارای پسری به نام عبدالرحمن است که مادرش حبیبه دختر ملیل بن وبرة بن خالد بن عجلان بن زید بن غنم بن سالم بن عوف است و فرزندان دیگرش عبارت اند

از: عبید و کبشه و أم شرحبیل که مادرشان کنیز است. و أم سعد که مادرش آمنه دختر خلیفه بن عدی است، و خالده و آمنه که مادران ایشان هم کنیز بوده‌اند.

فروة به روایت همگان در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و پیامبر (ص) میان او و عبدالله بن مخرمه بن عبدالعزی بن ابی قیس که از خاندان عامر بن لوی است عقد برادری بستند. فروة در جنگهای بدر و أحد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است. رسول خدا (ص) در جنگ خیبر او را به سرپرستی غنایم گماشتند و او را برای ارزیابی محصول در مدینه می‌فرستادند. فروة دارای فرزندان و اعتقابی بوده که همگان از میان رفته‌اند و کسی از ایشان باقی نمانده است.

### خالد بن قیس

ابن مالک بن عجلان بن عامر بن بیاضة. مادرش سلمی دختر حارثة بن حارث بن زیدمناة بن حبیب بن عبدحارثة بن مالک بن غضب بن جشم بن خزرج است. خالد بن قیس پسری به نام عبدالرحمن داشته است که مادرش ام‌الربیع دختر عمرو بن وذفة بن عبید بن عامر بن بیاضة است. خالد بن قیس به روایت محمد بن اسحاق و واقدی در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار شرکت کرده است، ولی موسی بن عقبه و ابومعشر او را از شرکت‌کنندگان در عقبه نمی‌دانند.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیبة، از داود بن حصین نقل می‌کند: \* خالد در بیعت عقبه شرکت نکرده است. همگان گفته‌اند که خالد در جنگهای بدر و أحد شرکت کرده است و اعتقاب او باقی بوده‌اند و منقرض شده‌اند.

### رخیلة بن ثعلبة

ابن خالد بن ثعلبة بن عامر بن بیاضة. در بدر و أحد شرکت کرده و درگذشته است و او را اعتقابی نیست.

## از خاندان بنی حبیب بن عبدحارثه بن مالک بن غضب بن جُشم بن خزرج

### رافع بن مُعلی

ابن لوزان بن حارثه بن زید بن ثعلبه بن عدی بن مالک بن زید مناة بن حبیب بن عبدحارثه. مادرش اِدام دختر عوف بن مبذول بن عمرو بن غنم بن مازن بن نجّار است. پیامبر (ص) میان او و صفوان بن بیضاء عقد برادری منعقد فرمود و هر دو در جنگ بدر شرکت کردند و به روایتی هر دو در همین جنگ شهید شدند. همچنین روایت شده است که صفوان در جنگ بدر کشته نشده و تا پس از رحلت حضرت ختمی مرتبت زنده بوده است. کسی که در جنگ بدر رافع بن مُعلی را شهید کرده عِکْرَمَة پسر ابوجهل بوده است. موسی بن عقبه و ابن اسحاق و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری همگان معتقدند که رافع در جنگ بدر شرکت کرده و شهید شده است و نسلی از او باقی نمانده است. و برادرش.

### هلال بن مُعلی

برادر تنی رافع و کنیه اش ابوقیس است. موسی بن عقبه و ابومعشر و واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری معتقدند که هلال در جنگ بدر شرکت کرده است، ولی ابن اسحاق نام او را در شرکت کنندگان بدر نیاورده است. واقدی می گوید: هلال در جنگ بدر شهید شده است و اعقاب او باقی بوده اند. عبدالله بن محمد بن عماره انصاری می گوید: کسی که در بدر شهید شده، رافع بن مُعلی بوده است و در این هیچ شکی نیست، و هلال در بدر کشته نشده است و با برادر دیگرش عبید بن معلی در اُحد هم شرکت کرده است و عبید در بدر شرکت نداشته است. اعقاب هلال بن معلی در مدینه و بغداد باقی هستند، و فرزندزادگان حبیب بن عبد حارث همگان به جز فرزندان هلال بن مُعلی از میان رفته اند. شمار کسانی از خزرج که در جنگ بدر همراه رسول خدا (ص) بوده اند به روایت واقدی یکصد و هفتاد و پنج مرد و به روایت محمد بن اسحاق یکصد و هفتادتن بوده اند. و شمار تمام مردان مسلمان

از مهاجر و انصار که در بدر شرکت کردند و پیامبر (ص) سهم آنان را از غنایم پرداخته‌اند، به روایت ابن اسحاق سیصد و چهارده مرد بوده‌اند. از مهاجران هشتاد و سه تن و از قبیله اوس انصار شصت و یک مرد و از قبیله خزرج یکصد و هفتاد مرد. و به روایت ابومعشر و واقدی سیصد و سیزده تن بوده‌اند. واقدی می‌گوید: از کسی هم شنیده‌ام که شمارشان سیصد و چهارده تن بوده‌اند، و به روایت موسی بن عقبه شمارشان سیصد و شانزده تن بوده‌اند.

### نقیبان دوازده گانه‌ای که پیامبر (ص) از انصار در شب بیعت عقبه در منی برگزیدند

عبدالله بن ادریس اودی<sup>۱</sup> از محمد بن اسحاق، از عبدالله بن ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم نقل می‌کرد که \* پیامبر (ص) به کسانی که در عقبه به دیدار ایشان آمده بودند، فرمودند: از میان خود دوازده تن را برای من مشخص سازید که کفیل و سرپرست قوم خود باشند، همچنان که حواریون برای عیسی بن مریم (ع) عهده‌دار شدند. و ایشان دوازده تن برگزیدند. کس دیگری غیر از عبدالله بن ادریس در حدیث دیگری می‌گوید که پیامبر (ص) به انصار فرمود: هیچ‌یک شما از اینکه کس دیگری غیر از او برگزیده شود احساس ناراحتی نکند که جبرئیل برای من برمی‌گزیند.

محمد بن حُمَید عبیدی از معمر، از ایوب، از عکرمه نقل می‌کند که می‌گفته است \* پیامبر (ص) سال بعد هفتاد تن از انصار را که ایمان آورده بودند ملاقات فرمود و از میان ایشان نقیبان دوازده گانه انصار را برگزیدند.

واقدی از خارجه بن عبدالله و ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از داود بن حُصَین، از محمود بن لبید نقل می‌کند \* پیامبر (ص) به نقیبان دوازده گانه فرمود: شما سرپرستان و کفیل قوم خود هستید، همچنان که حواریون برای عیسی (ع) بودند و من هم کفیل و سرپرست قوم خود خواهم بود. گفتند: آری همچنین است.

واقدی از معمر، از زهری، از ابی امامه بن سهل بن حنیف نقل می‌کند که می‌گفته است \* نقیبان دوازده تن بودند و سالارشان اسعد بن زراره بود.

۱. عبدالله بن ادریس اودی از بزرگان محدثان کوفه است. در سال ۱۲۰ هجرت متولد شده و در ۱۹۲ هجرت درگذشته است. تقاضای هارون الرشید را برای سرپرستی قضاء و صلح او را نپذیرفت. رک: زرکلی، الاعلام، ج ۴، ص ۱۹۶-م.

واقدی از عبدالرحمن بن ابی الرجال، از رَیْطَة، از عَمْرَة، از عایشه<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است \* پیامبر (ص) اسعد بن زراره را به سالاری نقیبان برگزیدند.

## نام و نسب و صفات و تاریخ وفات نقیبان

عبدالله بن ادریس اودی از محمد بن اسحاق، از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حَزْم و واقدی از معمر، از زهری، همچنین واقدی از محمد بن صالح، از عاصم بن عُمر بن قتادة و محمد بن حُمید عبدی از معمر بن راشد نقل می‌کنند که می‌گفته است \* مردی که کاملاً آشنا و عالم به احوال نقبا بود، حرام بن عثمان است که از ابن جابر از پدرش جابر نقل می‌کرد و من دیگر نیازی ندارم از کس دیگری در این باره بپرسم. او و دیگران نام نقیبان و نام پدرانشان را و قبایل ایشان را برای من گفته‌اند و نسب پدری و مادری آنها را هم برشمرده‌اند و فرزندان ایشان را هم گفته‌اند.

از محمد بن عُمر واقدی و عبدالله بن محمد بن عماره انصاری هم نقل است که همگان گفته‌اند \* سه تن از نقیبان از قبیله اوس بوده‌اند و دوتن از ایشان از خاندان بنی عبدالاشهل هستند. که عبارتند از:

### اُسَید بن حُضَیر

ابن سماک بن عتیک بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل، کنیه‌اش ابویحیی و ابو حُضَیر است.<sup>۲</sup> به روایت واقدی مادر اُسَید به اُم اسید معروف بوده و دختر نعمان بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل است؛ و به روایت عبدالله بن محمد بن عماره انصاری اُم اسید دختر سکن بن کرزبن زعوراء بن عبدالاشهل است. اُسَید پسری به نام یحیی داشته که مادرش از قبیله کِنْدَة است و در گذشته و اعتقابی از او باقی نیست. پدر اُسَید به حُضَیر الکتاب معروف و در دوره جاهلی از اشراف بوده است. او در جنگ بُعث که آخرین جنگ میان اوس و

۱. نام این دو بانو یعنی رَیْطَة و عَمْرَة، ذیل شماره‌های ۱۰۹۵۹ و ۱۰۹۸۲ میزان الاعتدال ذهبی آمده است - م.

۲. اُسَید بن حُضَیر در جنگ بدر شرکت نکرده است. رک: ترجمه مغازی، ج ۱، ص ۸۶ - م.

خزرج است<sup>۱</sup> سالاری اوس را بر عهده داشته و کشته شده است. این جنگ به هنگامی بود که رسول خدا در مکه پیامبری خود را آشکار و به اسلام دعوت می فرمود و شش سال پس از این جنگ رسول خدا (ص) به مدینه هجرت فرمود. خفاف بن نُدْبَة سَلَمِی<sup>۲</sup> در باره حُضَیر چنین سروده است:

«اگر مرگها از بزرگان دوری می گزیدند همانا از حُضَیر در روزی که درهای بُرج واقم را بسته بود می ترسیدند، و حال آنکه برگرد او گشت و چون شب او را فرو پوشاند از او جایگاهی آسوده فراهم ساخت.»<sup>۳</sup> گوید: بُرج واقم در محله بنی عبدالاشهل و از حضیر بوده است.

اُسَید بن حُضَیر پس از پدر خود میان قوم خویش در دوره جاهلی و اسلام شریف و مورد احترام بوده است. او از خردمندان و اندیشمندان ایشان بوده و با آنکه نوشتن میان اعراب اندک بوده است او در دوره جاهلی خط عربی می نوشته است. تیراندازی و شنا را هم بسیار خوب می دانست و به هر کس که این صفات را داشته است در دوره جاهلی «کامل» می گفته اند و تمام این صفات در اُسَید جمع بوده و پدرش هم همان گونه بوده است و به هر دو «کامل» می گفته اند.<sup>۴</sup>

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از واقد بن عمرو بن سعد بن معاذ نقل می کند که می گفته است: «مسلمان شدن اُسَید بن حُضَیر و سعد بن معاذ به دست مصعب بن عُمَیر عبدری در یک روز صورت گرفته است و اُسَید یک ساعت زودتر از سعد بن معاذ مسلمان شده است. مصعب بن عُمَیر پیش از آنکه هفتادتن انصار برای بیعت عقبه بروند به مدینه آمده بود و مردم را به اسلام دعوت می کرد و به فرمان رسول خدا (ص) برای مردم قرآن و احکام دینی را آموزش می داد.

اُسَید در بیعت عقبه دوم همراه هفتادتن حضور داشته و این مورد اتفاق تمام سیره نویسان است. او یکی از سالارهای (نقیبان) دوازده گانه بوده است. پیامبر (ص) میان او و

۱. برای اطلاع بیشتر از این جنگ و چگونگی آن، رک: ایام العرب فی الجاهلیه، به اهتمام محمد احمد جادالمولی بک، علی محمد بجاوی، محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، ۱۹۶۱ میلادی - م.

۲. خفاف از شاعران بزرگ دوره جاهلی و اسلام (شُخْفَرَمِین) است. برای اطلاع از نمونه شعر و شرح حالش، رک: ابن قتیبه، الشعر و الشعراء، چاپ بیروت، ۱۹۶۹، ص ۲۵۸ - م.

۳. لَوْ اَنَّ السَّيَّابَا حَدَنَ عَنِ ذِي مَهَابَةِ      لَهَبِنَ حَضِيرًا يَوْمَ غَلَقَ وَاقِمَا  
بَطُوفَ بِهٖ حَتَّى اِذَ اللَّيْلِ جَهَّ      نَبَّوْا بِمَنْ مَسْتَعْدَا مُتَنَاعِمَا

۴. ملاحظه می فرمایید که همچنان اسامی انصاری که می نوشته اند و از سواد بهره مند بوده اند، ذکر می شود - م.

زید بن حارثه عقد برادری بستند. اُسَید در جنگ بدر شرکت نکرد و او و گروهی از بزرگان اصحاب رسول خدا که از نقیبان و دیگران بودند در آن جنگ شرکت نکردند که فکر نمی‌کردند پیامبر (ص) با لشکر قریش برخورد خواهد کرد و جنگی پیش خواهد آمد که رسول خدا (ص) و همراهانش برای اینکه راه را بر کاروان قریش ببندند بیرون رفته بودند، و چون کاروانیان مطلع شده بودند، کسی را به مکه فرستادند تا قریش را آگاه سازد و کاروان را از کنار دریا عبور دادند و گذشتند و قریش از مکه بیرون آمدند که کاروان خود را حفظ کنند و بدون قرار قبلی با رسول خدا در بدر روبه‌رو شدند.

واقعی از ابوبکر بن عبدالله بن ابی‌سبرة، از عبدالله بن ابی‌سفیان آزاد کرده ابن ابی‌احمد نقل می‌کند که می‌گفته است: \* هنگامی که پیامبر (ص) از بدر برگشتند اُسَید بن حُضَیر به دیدار آن حضرت رفت و گفت: سپاس خداوندی را که تو را پیروزی داد و چشمت را روشن ساخت، ای رسول خدا به خدا سوگند علتی که از حضور در جنگ بدر تخلف کردم این بود که می‌پنداشتم شما برای گرفتن کاروان می‌روی و هرگز خیال نمی‌کردم که با دشمن رویاروی خواهی شد و اگر چنین گمانی داشتم، از شرکت خودداری نمی‌کردم. پیامبر (ص) فرمودند: راست می‌گویی. واقعی می‌گوید: اُسَید در جنگ اُحد شرکت کرد و هفت زخم برداشت و هنگامی که مردم گریختند او همراه پیامبر پایداری کرد و در جنگ خندق و تمام جنگهای دیگر هم همراه پیامبر بود و از یاران گزینۀ و بلند پایه رسول خداست. ابوبکر بن عبدالله بن ابی‌اُویس از سلیمان بن بلال و ابوسلمه موسی بن اسماعیل منقری از عبدالعزیز بن محمد در آوردی، همگی از سُهیل بن ابی‌صالح، از پدرش، از ابوهریره نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* پیامبر (ص) فرموده‌اند: اُسَید بن حُضَیر نیک‌مردی است.

یزید بن هارون و عفان بن مسلم و سلیمان بن حرب همگان از حماد بن سلمه، از ثابت بنانی، از ابن‌مالک نقل می‌کنند که می‌گفته است: \* اُسَید بن حُضَیر و عباد بن بشر در شبی بسیار تاریک حضور پیامبر (ص) بودند و سخن می‌گفتند، و چون از خانه آن حضرت بیرون آمدند چوبدستی یکی از ایشان از خود نوری بیرون داد که آن دو در روشنایی آن حرکت می‌کردند و چون راه آن دو از یکدیگر جدا شد چوبدستی هر کدامشان نورانی شد و هریک در روشنایی عصای خود حرکت می‌کرد.

فضل بن دُکَین از سفیان بن عَیْنَة، از هشام بن عروه، از پدرش، و عبدالله بن مسلمة بن قعنب حارثی و خالد بن مخلد هر دو از سلیمان بن بلال، از یحیی بن سعید، از بُشَیر بن یسار

نقل می‌کنند \* اُسید بن حُضیر برای قوم خود پیشنمازی می‌کرد. وقتی بیمار شد و نشسته با آنان نماز گزارد، ایشان هم پشت سرش نشسته نماز گزاردند.

واقدی از ابراهیم بن اسماعیل بن ابی حبیب، از مشایخ او و هم از محمد بن صالح و زکریابن زید، از عبدالله بن ابی سفیان، از محمود بن لبید نقل می‌کند که می‌گفته‌اند \* اُسید بن حُضیر در ماه شعبان سال بیستم هجرت درگذشت. عمر بن خطاب جنازه او را از محله بنی عبدالاشهل تا گورستان بقیع تشییع کرد و گوشه تابوت را بر دوش گرفته بود و در بقیع به زمین نهاد و بر او نماز گزارد.

خالد بن مخلد بجلی از عبدالله بن عمر، از نافع، از ابن عمر نقل می‌کند که می‌گفته است \* چون اُسید بن حُضیر درگذشت چهار هزار درم وام داشت. مزرعه او در هر سال هزار درم عایدی داشت و چون خواستند آن را بفروشند، عمر آگاه شد و بستانکاران او را خواست و گفت: آیا می‌توانید در هر سال هزار درم بگیریید و این وام را چهارساله دریافت دارید؟ گفتند: آری، و مهلت دادند و هر سال هزار درم می‌گرفتند.

معن بن عیسی از مالک بن انس، از یزید بن قسیط، از محمود بن لبید نقل می‌کرد که می‌گفته است \* اُسید بن حُضیر درگذشت و وام داشت عمر با بستانکاران گفتگو کرد که مهلت دهند.

## ابوالهیثم بن تیهان

نامش مالک و از قبیله بَلِیّ و همپیمان بنی عبدالاشهل است. مادرش ام مالک دختر مالک و از قبیله بَلِیّ بن عمرو بن الحاف بن قضاة است. ابوالهیثم هم یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در هر دو بیعت عقبه و بدر و اُحُد و تمام جنگها همراه رسول خدا (ص) بوده است و ما همه امور مربوط به او را قبلاً ضمن بیان شرکت کنندگان در بدر نوشتیم.<sup>۱</sup>

۱. رک: متن طبقات، ج ۳، ذیل شماره‌های ۱۴ و ۵۹-م.

## از خاندان غنم بن سلم بن امرئ القیس بن مالک بن اوس، یک تن

### سعد بن خثیمة

ابن حارث بن مالک بن کعب بن نَحَاط بن کعب بن حارثة بن غنم بن سلم است. کنیه اش ابو عبدالله و مادرش هند دختر اوس بن عدی بن اُمیة بن عامر بن خَطْمَة بن جُشَم بن مالک بن اوس است. او هم یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در بیعت عقبه دوم و جنگ بدر حضور داشته و در جنگ بدر شهید شده است، و ما همه امور مربوط به او را ضمن بیان شرکت کنندگان خاندان غنم بن سالم در جنگ بدر نوشتیم.<sup>۱</sup>

## از قبیله خزرج نه نفر از نقیبان بوده اند، از بنی نجار یک مرد

### اسعد بن زراره

ابن عدس بن عبید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار. کنیه اش ابوامامة است و مادرش سعاد یا فُرَیْعَة دختر رافع بن معاویه بن عبید بن ابجر است. ابجر لقب خُدَرة بن عوف بن حارث بن خزرج است.

اسعد بن زراره پسر خاله سعد بن معاذ است. اسعد بن زراره دارای سه دختر به نامهای حبیبه و کَبْشَة و فُرَیْعَة است که هر سه از بانوان مسلمان و بیعت کنندگانند و مادرشان عُمَیْرَة دختر سهل بن ثعلبة بن حارث بن زید بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار است. اسعد دارای پسر نبوده است و اعقاب او از همین دختران سه گانه اویند، ولی از برادرش سعد بن زراره نوادگان پسری باقی هستند.

واقدی از عبدالرحمن بن عبدالعزیز، از خُبیب بن عبدالرحمن بن خُبیب بن یساف نقل می کند که می گفته است: \* اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدقیس به مکه رفتند و به خانه عتبه

۱. رک: متن طبقات، ج ۳، ذیل شماره های ۱۴ و ۵۹-م.

بن ربیعہ وارد شدند و خبر پیامبر (ص) را شنیدند و نزد ایشان رفتند. پیامبر (ص) اسلام را برایشان عرضه فرمود و برای آن دو قرآن تلاوت فرمود و هر دو مسلمان شدند و بدون اینکه نزد عقبه برگردند هماندم عازم مدینه شدند. آن دو نخستین کسانی بودند که اسلام را به مدینه آوردند.

واقدی از عبدالملک بن محمد بن عبدالرحمن، از عمارۃ بن غزیة<sup>۱</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است: \* اسعد بن زرارہ نخستین مرد مدینه است که مسلمان شد، سپس شش تن با رسول خدا ملاقات کردند و مسلمان شدند که او هم از آن شش تن است. سال بعد دوازده تن با پیامبر در عقبه شرکت کردند و بیعت نمودند و سال سوم هفتاد تن از انصار با پیامبر ملاقات کردند و در شب عقبه بیعت نمودند و پیامبر از ایشان دوازده نقیب برگزیدند و اسعد یکی از نقیبان بود.

واقدی می‌گوید: اسعد بن زرارہ را از جمله هشت تنی هم نام برده‌اند که نخستین گروهی هستند که از انصار با پیامبر ملاقات کرده‌اند اما موضوع شش تن در نظر ما ثابت‌ترین اقوال است که همان شش تن نخستین گروه انصارند که با پیامبر (ص) ملاقات کردند و مسلمان شدند و پیش از ایشان کسی مسلمان نشده است.

عنان بن مسلم از حماد بن سلمه، از علی بن زید، از عبادۃ بن ولید بن عبادۃ بن صامت نقل می‌کند: \* در شب بیعت عقبه اسعد بن زرارہ که رحمت خدا بر او باد، دست پیامبر (ص) را در دست گرفت و خطاب به انصار گفت: ای مردم آیا می‌دانید با محمد (ص) با چه چیز بیعت می‌کنید؟ شما با او بیعت می‌کنید که در صورت لزوم با عرب و عجم و جن و انس همگان جنگ کنید. گفتند: ما با هر کس که او جنگ کند، جنگ می‌کنیم و با هر کس صلح کند، صلح خواهیم کرد. در این هنگام اسعد بن زرارہ گفت: ای رسول خدا شرطهای خود را به من بفرمای. فرمود: با من بیعت کنید و گواهی دهید پروردگاری جز خداوند نیست و من فرستاده خداوندم؛ و نماز را به پا دارید و زکات را پردازید و بشنوید و اطاعت کنید و با فرماندهان ستیز نکنید، و مرا از آنچه خود و خانواده‌تان را حفظ می‌کنید، حفظ کنید. گفتند: آری همچنین است. در این هنگام یکی از انصار گفت: ای رسول خدا آنچه فرمودی برای تو خواهد بود، برای ما چیست؟ فرمود: نصرت و بهشت.

۱. عمارۃ بن غزیة، از محدثان مشهور مدینه در قرن اول هجرت، ابن سعد و بخاری او را ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند، رک: ذمبی، میزان الاعتدال، ذیل شماره ۶۰۳۶ - م.

واقدی از معاذ بن محمد، از یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارہ نقل می‌کند که می‌گفته است از ام سعد دختر سعد بن ربیع که مادر خارجه بن زید بن ثابت است، شنیدم می‌گفت نوار مادر زید بن ثابت برایم نقل کرد که \* پیش از آمدن پیامبر (ص) به مدینه خودش اسعد بن زرارہ را دیده است که با مردم نمازهای پنجگانه را می‌گزارده است و روزهای جمعه هم در مسجدی که آن را در زمین سهل و سهیل پسران رافع بن ابی عمرو بن عائذ بن ثعلبة بن غنم بن مالک بن نجار ساخته بوده است، نماز جمعه می‌گزارده است. همو می‌گفته است که اکنون هم می‌بینم پیامبر (ص) در آن زمین مسجد خود را ساخته است و نماز می‌گزارد. واقدی می‌گوید: مصعب بن عمیر عهده‌دار پیشنمازی بوده و با آنان نماز می‌گزارده است و روزهای جمعه هم به فرمان پیامبر (ص) با ایشان نماز جمعه می‌گزارده است و چون به مکه آمد که همراه پیامبر هجرت کند، اسعد بن زرارہ عهده‌دار آن کار شد.<sup>۱</sup> اسعد بن زرارہ و عماره بن حزم و عوف بن عمراء همین که مسلمان شدند، بتهای بنی‌نجار را شکستند.

عبیدالله بن موسی از اسرائیل، از منصور، از محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارہ<sup>۲</sup> نقل می‌کند که می‌گفته است \* اسعد بن زرارہ گرفتار بیماری گلو ذبحه<sup>۳</sup> شد، پیامبر (ص) به خانه‌اش آمدند و فرمودند: خود را داغ کن که من در مورد تو خودم را سرزنش نمی‌کنم. فضل بن دکین از زهیر، از ابی‌الزبیر، از عمرو بن شعیب، از یکی از یاران پیامبر (ص) نقل می‌کند \* پیامبر (ص) اسعد بن زرارہ را برای بیماری گلویش دوباره با حلقه‌ای داغ فرمودند و گفتند: من در باره او کوتاهی نخواهم کرد و برای خود در این مورد عذری باقی نمی‌گذارم.

واقدی از ربیعة بن عثمان، از ابی‌الزبیر، از جابر نقل می‌کند که می‌گفته است \* اسعد بن زرارہ گرفتاری بیماری گلو بود و پیامبر (ص) او را داغ فرمودند.

فضل بن دکین هم از سفیان، از ابی‌الزبیر، از جابر نقل می‌کند \* پیامبر (ص) دوبار

۱. مصعب بن عمیر در باره برپاداشتن نماز جمعه برای پیامبر (ص) نامه‌ای نوشت و حضرت در پاسخ دستور به اقامه نماز جمعه دادند. رک: دکتر محمد حمیدالله. مجموعة الوثائق، ص ۱۱ و ترجمه آن به قلم این بنده - م.

۲. این محمد نوه برادر اسعد بن زرارہ است - م.

۳. ذبحه نام نوعی بیماری در عربی است که از بیماریهای گلو و هم از بیماریهای قلب است، رک: فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۴، ص ۱۲۱ - م.

محل رگ دست اسعد بن زرارۀ را داغ فرمودند.

يعقوب بن ابراهيم بن سعد زهري از پدرش، از صالح بن کيسان، از ابن شهاب، از ابی امامة بن سهل بن حنیف نقل می کند که می گفته است \* پیامبر (ص) از اسعد بن زرارۀ که گرفتار بیماری پوستی شده بود عیادت کردند و چون به خانه او وارد شدند فرمودند: خداوند یهود را بکشد که خواهند گفت محمد اگر می تواند مرگ را از اسعد بن زرارۀ دفع کند و حال آنکه من نه در بارۀ او، بلکه در بارۀ خودم هم، چنین قدرتی ندارم. نباید مرا در مورد او سرزنش کنند؛ و دستور فرمود او را داغ کنند و با سنگی داغ بر گلوی او بمالند.

واقدي از ابراهيم بن محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارۀ، از يحيى بن عبدالله بن عبدالرحمن بن سعد بن زرارۀ نقل می کند \* اسعد بن زرارۀ در مورد دختران سه گانه خود به رسول خدا وصیت کرد. نام آن سه کبشۀ و حبیبۀ و فارعۀ بود که به او فریبۀ هم می گفتند و آنان در زمرة خانوادۀ پیامبر (ص) بودند و در خانه های همسران آن حضرت همراه ایشان آمد و شد می کردند.

عبدالله بن ادریس از محمد بن عمارۀ، از زینب دختر ثبیط بن جابر که همسر انس بن مالک است نقل می کند که می گفته است \* اسعد بن زرارۀ درباره مادرم و دو خاله ام به پیامبر (ص) وصیت کرد و به آن حضرت جعبۀ کوچکی که در آن طلا و مروارید بود سپرد و آن حضرت پیرایه دختران او را از آن عنایت فرمود، و می گفته است که من برخی از آن زیور را در خانوادۀ خود دیدم.

واقدي از معمر بن راشد، از زهري، از ابوامامة بن سهل بن حنیف که نوادۀ دختری اسعد بن زرارۀ است، نقل می کند که می گفته است \* پیامبر (ص) از اسعد که سالار نقیبان بود، عیادت فرمود و او گرفتار بیماری پوستی (احتمالاً آبله) بود. پیامبر فرمودند: چه بد شد که یهود خواهند گفت اگر می توانست این بیماری را از او دفع می کرد و حال آنکه من برای تو و خودم چنین اختیاری ندارم و نباید در مورد اسعد سرزنش کنند. آن گاه دستور فرمود او را داغ کنند و حلقه ای آهنی بر گلوی او نهادند، و چیزی نگذشت که اسعد بن زرارۀ درگذشت.

واقدي از عبدالرحمن بن ابی رجال نقل می کند \* اسعد بن زرارۀ در ماه شوالی که نهمین ماه هجرت بود درگذشت و در آن حال مسجد پیامبر (ص) را هنوز می ساختند و این پیش از جنگ بدر بود. بنی نجار پیش پیامبر آمدند و گفتند: نقیب ما درگذشت برای ما نقیبی

تعیین فرمای. فرمود: من خود نقیب شمایم.

واقدی از ابراهیم بن محمد بن عبدالرحمن، از یحیی بن عبدالله بن عبدالرحمن، از قول افراد خانواده‌اش نقل می‌کرد که می‌گفته‌اند: \* چون پیامبر (ص) از مرگ اسعد بن زراره آگاه شدند، آمدند و او را غسل دادند و در سه پارچه که یکی از آنها بُرد بود کفن کردند و بر او نماز گزارند و دیده شد که پیامبر (ص) جلو جنازه او راه می‌روند و او را در گورستان بتبع به خاک سپردند.

واقدی از عبدالجبار بن عمارة، از عبدالله بن ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حَزم نقل می‌کند که می‌گفته است: \* نخستین کس که در گورستان بتبع دفن شده، اسعد بن زراره است. واقدی می‌گوید: این گفته انصار است و مهاجران می‌گویند نخستین کس که در بتبع دفن شده است عثمان بن مظعون است.

## از خاندان بلحارث بن خزرج، دو مرد

### سعد بن ربیع

ابن عمرو بن ابی زهیر بن مالک بن امرئ القیس بن مالک اَعْرَب بن ثعلبة بن کعب بن خزرج. مادرش هُزَیله دختر عتبة بن عمرو بن خدیج بن عامر بن جُشم بن حارث بن خزرج است. او یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است و در بدر و احد شرکت کرده است و در جنگ احد شهید شده است. ما شرح حال او را ضمن بیان افرادی که از خاندان بلحارث بن خزرج در بدر شرکت کرده‌اند آوردیم.

### عبدالله بن رواحة

ابن ثعلبة بن امرئ القیس بن عمرو بن امرئ القیس بن مالک اَعْرَب بن ثعلبة بن کعب بن خزرج بن حارث بن خزرج. مادرش کبشة دختر واقد بن عمرو بن اطنابة بن عامر بن زید منات بن مالک اَعْرَب است.

عبدالله بن رواحة یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. در بدر و احد و خندق و

حدیبیه و خیبر شرکت کرد. در جنگ موته یکی از امیران سپاه بود و شهید شد. شرح حالش را قبلاً ضمن بیان افرادی که از خاندان بلحارث در بدر شرکت کرده‌اند، آوردیم.

## از خاندان ساعدة بن کعب بن خزرج، دو مرد

### سعد بن عبادة

ابن دلیم بن حارثة بن ابی حزیمة بن ثعلبة بن طریف بن خزرج بن ساعدة. کنیه‌اش ابو ثابت و مادرش عمرة دختر مسعود بن قیس بن عمرو بن زید مناة بن عدی بن عمرو بن مالک بن نجار بن خزرج است، نام دیگر مادرش ثالثة است. سعد بن عباده پسرخاله سعد بن زید اشهلی است که او هم از شرکت‌کنندگان در بدر است. فرزندان سعد بن عباده عبارت‌اند از: سعید و محمد و عبدالرحمن که مادرشان غزیه دختر سعد بن خلیفة بن اشرف بن ابی حزیمة بن ثعلبة بن طریف بن خزرج بن ساعدة است و قیس و امامة و سدوس که مادرشان فکیهة دختر عبید بن دلیم بن حارث بن ابی حزیمة است.

سعد بن عباده در دوره جاهلی خط عربی می‌نوشت و نگارش میان اعراب اندک بود. او شنا و تیراندازی را بسیار نیکو می‌دانست و چنین کسی را «کامل» می‌گفتند. سعد بن عباده و گروهی از نیاکان او در دوره جاهلی بر فراز برجهای منطقه خود ندا می‌دادند که هرکس گوشت و چربی می‌خواهد به کوشکهای دلیم بن حارثه بیاید.

ابو أسامة حماد بن أسامة از هشام بن عروة، از پدرش نقل می‌کند که می‌گفته است: \* من خودم سعد بن عباده را دیدم که بر فراز کوشک خویش ندا می‌داد که هرکس گوشت و چربی می‌خواهد، به خانه سعد بن عباده بیاید. پس از او هم پسرش را دیدم که چون پدر فرا می‌خواند. گوید جوان بودم و در راه مدینه می‌رفتم عبدالله بن عمر را دیدم که به محل زمین خود در منطقه بالای مدینه می‌رفت، بد من گفت: ای جوان بیا بین آیا بر فراز کوشک سعد بن عباده کسی ندا می‌دهد؟ نگرستم گفتم: نه. گنت: راست می‌گویی.

ابوأسامة با همین اسناد نقل می‌کند: \* سعد بن عباده چنین دعا می‌کرده است: پروردگارا به من ستایش و بزرگواری عنایت فرمای. بزرگی جز به کارهای خوب نیست و کارها صورت نمی‌گیرد مگر به مال. پروردگارا چیز اندک مرا اصلاح نمی‌کند و من هم بر

آن اصلاح نمی شوم. واقعی می گوید: سعد بن عباد و منذر بن عمرو و ابودجانه هنگامی که مسلمان شدند بتهای بنی ساعده را می شکستند. سعد در بیعت عقبه همراه هفتادتن انصار بوده است و در این مورد همگان متفق اند. سعد بن عباد یکی از نقیبان دوازده گانه انصار است. مردی بزرگوار و سخت بخشنده بوده است و در جنگ بدر شرکت نداشته است. او برای بیرون آمدن با رسول خدا (ص) آماده می شد و به خانه های انصار مراجعه و آنان را برای حرکت تشویق می کرد، ولی پیش از حرکت او را مار گزید و ناچار از توقف در مدینه شد. پیامبر (ص) می فرمودند: هر چند سعد نتوانست در جنگ بدر حضور داشته باشد، ولی برای شرکت در آن سخت حریص بود. برخی هم روایت کرده اند که پیامبر (ص) سهم سعد بن عباد را از غنایم بدر دادند، ولی این موضوع نه مورد اجماع است و نه ثابت شده است، و هیچ کس از نویسندگان معاری ضمن ذکر نام شرکت کنندگان در بدر در این باره چیزی ننوشته اند. سعد بن عباد در احد و خندق و تمام جنگهای دیگر همراه پیامبر (ص) بوده است، و هنگامی که پیامبر به مدینه آمدند، همه روز سعد بن عباد دیگری پر از ترید گوشت یا شیر یا سرکه و روغن زیتون یا روغن حیوانی و غالباً ترید گوشت به حضور ایشان می فرستاد. معمولاً دیگ غذای سعد بن عباد را به خانه همسران آن حضرت می بردند. مادر سعد بن عباد، عمره دختر مسعود از بانوان مسلمان و بیعت کننده است و آن بانو در مدینه در ماه ربیع الاول سال پنجم درگذشت و پیامبر (ص) در آن هنگام در جنگ دومة الجندل بودند و سعد بن عباد هم همراه ایشان بود و چون پیامبر به مدینه آمدند کنار گور مادرش حاضر شدند و نماز گزاردند.

محمد بن عبدالله انصاری از سعید بن ابی عروبه، از قتاده، از سعید بن مسیب نقل می کند: \* چون مادر سعد بن عباد درگذشت، پیامبر در مدینه نبودند. سعد پس از آمدن رسول خدا به ایشان گفت مادرم درگذشت و دوست می دارم که شما بر او نماز بگذارید. با آنکه یک ماه از مرگ او گذشته بود پیامبر (ص) بر گور او نماز گزاردند.

روح بن عباد از محمد بن ابی حفصه، از ابن شهاب، از عبیدالله بن عبدالله بن عتبة، از ابن عباس نقل می کند: \* سعد بن عباد از پیامبر (ص) در مورد نذری که مادرش داشته و پیش از انجام دادن آن درگذشته است، استفتاء کرد. پیامبر فرمودند: تو از جانب او آن را انجام بده.

روح بن عباد از ابن جریج، از یعلی، از عکرمه آزاد کرده ابن عباس نقل می کند که